



HomePage: <a href="https://jquran.um.ac.ir/">https://jquran.um.ac.ir/</a>	شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۷ - پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۱۲۴ - ۱۰۳
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۹۸	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۵	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۸/۲۲
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jquran.2021.67804.1010">https://doi.org/10.22067/jquran.2021.67804.1010</a>	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵
	نوع مقاله: پژوهشی

## مطالعه انتقادی نظریه معناسازی مستقل فرازهای قرآنی

حامد شریفی نسب (نویسنده مسئول)

دانش آموخته دکتری دانشگاه تهران

Email: [h.sharifinasab@chmail.ir](mailto:h.sharifinasab@chmail.ir)

دکتر عبدالهادی فقهی زاده

استاد دانشگاه تهران

### چکیده

درک صحیح معنای هر جمله و فراز قرآنی، متوقف بر درک مجموع قرائن پیوسته و سیاق آیات است؛ چنان که در محاورات عرفی نیز کشف مقصود گوینده از هر جمله، متوقف بر درک مجموع قرائن است. این در حالی است که برخی در خصوص قرآن کریم ادعا کرده‌اند که افزون بر معنای درون‌سیاقی برای هر فراز قرآنی، معنایی فراسیاقی نیز در هر فراز وجود دارد که با جدا کردن آن فراز از سیاق و سایر قرائن، به دست می‌آید. بر اساس این دیدگاه، انبوه معانی از فرازهای تقطیع شده قرآن کریم قابل استخراج خواهد بود که انتساب آن‌ها به قرآن کریم به عنوان مقاصد الهی، بیانگر ضرورت ارزیابی اعتبار این ادعا است. بر اساس تحقیق انجام شده، تنها آن دسته از معانی فراسیاقی که در چارچوب دلالت‌های زبانی و ضوابط عقلانی تعمیم قرار داشته باشند، معتبر دانسته می‌شود که البته اعتبار این‌گونه دلالت‌ها، به قرآن کریم اختصاص ندارد و در همه متن‌ها و سخنان بشری، معتبر شناخته می‌شود؛ اما معانی فراسیاقی بی‌ضابطه و ناشی از تقطیع یک فراز و آیه از جایگاه خود، فاقد اعتبار علمی و شرعی دانسته می‌شود؛ چنان که این‌گونه معانی، در متن‌ها و سخنان بشری نیز بی‌اعتبار به شمار می‌آیند. ارزیابی دلایل مطرح شده برای نظریه معناسازی مستقل فرازهای قرآنی نیز گواه این حقیقت است که این ادله، نسبت به معانی فراسیاقی بی‌ضابطه، توان اثبات مدعا را ندارند.

کلیدواژه‌ها: معانی فراسیاقی، فراز مستقل، فرازهای تقطیع شده، قرآن کریم.



HomePage: <a href="https://jquran.um.ac.ir/">https://jquran.um.ac.ir/</a>	Vol. 53, No. 1: Issue 106, Autumn & Winter 2021 - 2022, p.103-124
Online ISSN: 2538-4198	Print ISSN: 2008-9120
Receive Date: 15-12-2020	Revise Date: 13-11-2021
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jquran.2021.67804.1010">https://doi.org/10.22067/jquran.2021.67804.1010</a>	Accept Date: 26-11-2021
	Article type: Original

## The Theory of Independent Semantics of the Quranic Phrases: Critical Study

Hamed Sharifi Nasab (Corresponding Author), Ph.D. graduate, University of Tehran

Dr. Abdolhadi Feghhizadeh, Professor, University of Tehran

### Abstract

In the customary conversations, discovering the speaker's intention depends on the comprehension of all evidence. In the same way, to achieve the correct understanding of the Quranic sentences and verses, all the attached indications as well as the verses context should be considered. However, regarding each of the Quranic phrases, some have claimed that besides the contextual meaning, there is a trans-contextual meaning too; it can be obtained by separating the phrase from the context and other indications. According to this view, many meanings can be obtained from separated phrases that are considered as the divine objectives of the Holy Quran. So, it is necessary to evaluate the validity of this claim. The findings of this study suggest that only those trans-contextual meanings are regarded as valid that are within the framework of the linguistic denotations and the rational rules of the generalization. Of course, the validity of such meanings is not exclusively related to the Holy Quran and they are considered valid in all the human texts and speeches. Also, like any human text and speech, trans-contextual meanings that are unregulated and obtained from separation of a Quranic phrase and verse from its context have no scientific and religious validity. Moreover, the evaluation of the given arguments of the theory of independent semantics of the Quranic phrases indicates that concerning the unregulated trans-contextual meanings, these arguments can't prove the claim .

**Keywords:** Trans-contextual meanings, Independent phrase, Separated phrases, The Holy Quran

## مقدمه

عموم مردم در محاورات خود همواره به قرائن پیوسته سخن توجه می‌کنند و فهم صحیح هر سخنی را تنها از طریق توجه به قرائن پیوسته آن سخن ممکن می‌دانند. از جمله این قرائن، سیاق و فضای صدور سخن است که توجه به آن، از اصول عقلانی محاوره دانسته می‌شود و عموم مردم با زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف، آن را معتبر می‌دانند و درک صحیح مقصود گوینده را بر آن متوقف می‌دانند؛ چنان‌که جداکردن یک عبارت از سیاق و به اصطلاح تقطیع کردن سخن را، اگر منجر به ایجاد معنای متفاوتی از آن سخن شود، بی‌اعتبار می‌دانند و آن را تفسیح می‌کنند.

این در حالی است که نسبت به قرآن کریم گاه ادعا می‌شود که آیات و فرازهای آن، حتی بدون توجه به سیاق و فضای نزول نیز دارای معانی مستقل‌اند و فرازهای قرآنی، افزون بر معنایی که در چهارچوب سیاق و فضای نزول می‌رسانند، مشتمل بر معنایی مستقل‌اند که با کنارگذاشتن سیاق و فضای نزول فهمیده می‌شوند. از این نظریه با تعبیر مختلفی همچون «استقلال فرازهای قرآنی»، «معناشناسی مستقل فرازهای قرآنی»، «دلالت آیات بر معانی فراسیاقی» و تعبیری از این دست، یاد می‌شود.

این‌که این ادعا در خصوص قرآن کریم چه اندازه درست است و آیا ادله اقامه شده برای آن، بر این مدعا دلالت دارند و همچنین این پرسش که آیا می‌توان برای معانی فراسیاقی آیات، حد و مرزی ضابطه‌مند ارائه کرد، مسئله پژوهش حاضر را شکل داده‌اند.

## پیشینه پژوهش

در مقاله‌ای که با عنوان «حجیت فرازهای قرآن کریم» در سال ۱۳۷۶ منتشر شده است، اعتبار فرازهای قرآنی به این شرط وابسته شده که ظهوری مستقل و غیر منافی با ظهور آیات صدر و ذیل داشته باشد. (عابدینی، ۵۱ و ۶۱) این‌که اعتبار معنای استقلالی و فراسیاقی، به ظهور مقید شده است، صحیح است؛ زیرا اعتبار و حجیت ظواهر الفاظ بر اساس سیره عقلاء ثابت و محرز است و در تفسیر آیات قرآن کریم قابل استناد خواهد بود؛ اما مسئله این است که آیا به فرازی که در کنار آیات و فرازهای هم‌جوار خود دارای نوعی پیوستگی معنایی است، در چه مواردی در معنای مستقل ظهور دارد و در چه مواردی، چنین ظهوری ندارد، که برای آن ضابطه‌ای ارائه نشده است. از این‌رو، در فرازهایی از قرآن که ظهور در استقلال ندارند اما در برخی روایات به معنایی مستقل و فراسیاقی از آن استناد شده، نوعی ابهام و سردرگمی مشاهده می‌شود که آیا آن معنای فراسیاقی به دلیل عدم ظهور، کنار گذاشته می‌شود یا به دلیل روایت، پذیرفته

می‌شود؟

برخی نیز در کتابی فقهی - قرآنی، فصلی را به بحث از جواز استناد به فرازهای تقطیع‌شده قرآنی برای استنباط احکام فقهی اختصاص داده‌اند. (ایازی، ۴۵۱-۵۱۰) در این فصل، محل بحث مختص آن دسته از فرازهایی دانسته شده که به صورت قطعی یا حتی احتمالی با سیاق در تنافی باشند. (همان، ۴۵۶-۴۵۹ و ۴۷۱-۴۷۲) سپس به این حقیقت تصریح شده که بسیاری از اشتباهات تفسیری، ناشی از بی‌توجهی به سیاق آیات بوده و بی‌توجهی به سیاق و فرازهای قبلی و بعدی، به ارتکاب اشتباه و انحرافات کلامی و اعتقادی منجر می‌شود که در این رابطه، نمونه‌ای از انحراف برخی متکلمان ارائه شده است. (همان، ۴۶۳-۴۶۴)

نویسنده در نهایت تنها آن دسته از فرازهای تقطیع‌شده‌ای را که با سیاق مابینت و تناقض داشته باشند، بی‌اعتبار دانسته و فرازهایی که با سیاق مابینت صریح نداشته باشند، گرچه هماهنگ هم نباشند، معتبر معرفی کرده (همان، ۴۷۴) و دلایلی برای این ادعا مطرح کرده است. (همان، ۴۷۳-۴۹۱) البته مشخص نشده است که چگونه نادیده گرفتن سیاق که دلیل بسیاری از اشتباهات تفسیری و انحرافات کلامی و اعتقادی معرفی شده، در استنباط احکام فقهی، سودمند و معتبر معرفی شده است؛ در حالی که نمونه‌هایی که به عنوان اشتباه تفسیری و انحراف عقیدتی ارائه شده (همان، ۴۶۳-۴۶۴)، هیچ‌یک با سیاق مابینت صریح ندارند، بلکه تنها با سیاق هماهنگ نیستند.

برخی نیز با تألیف اثری مستقل در این موضوع با عنوان «سایه‌ها و لایه‌های معنایی: درآمدی بر نظریه معناشناسی مستقل فرازهای قرآنی در پرتو روایات تفسیری»، آن را تلاش برای دست‌یابی به برداشت‌های ضابطه‌مند از بخش‌های قرآنی، با نگاهی مستقل از مفاد سیاقی و ظاهری و فارغ از پیوندهای خاص، معرفی کرده‌اند و یکی از اهداف اساسی آن را، گشودن عرصه‌ای گسترده و ضابطه‌مند در تفسیر قرآن بیان کرده‌اند (اسعدی، ۱۵-۱۶)؛ اما هیچ ضابطه‌ای جز کنارگذاشتن سیاق و دیگر قرائن، ارائه نشده است.

در این کتاب، مجموعه‌ای از مبانی کلی همچون زبان قرآن، سلامت قرآن از تحریف، حکیمانانه بودن قرآن، اعتبار روایات تفسیری و دیگر مبانی کلی از این دست، به صورت مفصل تشریح شده است که بیش از ۹۰ درصد حجم کتاب را به خود اختصاص داده است؛ حال آن‌که هیچ‌یک از این مبانی، از مبانی اختصاصی این نظریه محسوب نمی‌شود و هیچ‌یک وجود معانی فراسیاقی برای فرازهای قرآنی را اثبات نمی‌کند. بدیهی است که مبانی کلی یک نظریه، غیر از ادله اثباتی آن نظریه است و نمی‌توان با تشریح مبانی کلی، یک ادعا را اثبات کرد؛ بلکه تشریح مبانی یک نظریه تا زمانی که با ادله اثباتی آن نظریه همراه نباشد، بی‌حاصل است و هیچ نتیجه‌ای را در پی ندارد.

بخش پایانی این کتاب نیز به ارائه چند نمونه از فرازهای قرآنی و معانی فراسیاقی آن پرداخته شده است. به هر حال در این اثر، هیچ بخشی به عنوان ادله این نظریه، وجود ندارد و اساساً در ضمن سایر مباحث نیز، دلیلی صریح و روشن بر این نظریه اقامه نشده است؛ هر چند از اشارات اجمالی در برخی عبارات، می‌توان مستندات برای این نظریه از این کتاب استخراج کرد. (نک: همان، ۱۶-۱۷ و ۶۸-۱۱۳)

در مقاله‌ای با عنوان «استقلال معنایی فرازهای قرآنی» نیز بر وجود معنای مستقل در کنار معنای وابسته به سیاق تأکید شده است و برای آن دلایلی ذکر شده است. (نک: باقریان، ۸۴-۹۱) در این مقاله همچنین دلایلی بر عدم استقلال معنایی فرازهای قرآنی ارائه و نقد شده است؛ اما روشن است که اگر ادله دیدگاه استقلال معنایی فرازهای قرآنی پذیرفته نشود، به اقامه دلیل بر عدم استقلال معنایی نیازی نخواهد بود. به عبارت دیگر عدم احراز اعتبار و حجیت فرازهای مستقل قرآنی، به معنای عدم اعتبار و حجیت آن خواهد بود؛ زیرا وقتی دلیلی بر انتساب یک معنا به قرآن کریم و خداوند متعال وجود نداشته باشد، انتساب بدون دلیل آن به خداوند صحیح نیست و از نظر شرعی فعل حرام محسوب می‌شود.

در مقاله «سازگاری تفسیر آیات با دو رویکرد مجموعی و تفکیکی» نیز دلایلی بر معنای مستقل و فراسیاقی فرازهای قرآن کریم ارائه شده و با بیان انواع فرازهای قرآنی، تلاش شده ملاک‌هایی برای تقطیع فرازها ارائه شود و در پایان نیز دلایلی بر عدم استقلال معنایی، ارائه و نقد شده است. (نک: پیروفر و جمالی‌راد، ۸۶-۹۸)

مقاله «معناداری بخشی از آیه یا آیات، هم در سیاق و هم خارج از سیاق» نیز با اشاره به یکسری مبانی کلی، روایات استنادکننده به فرازی از آیات را ذکر کرده است و در پایان سازوکارهایی برای استخراج معنای فراسیاقی ارائه کرده است. (اخوان‌مقدم، ۱۳۷-۱۶۰)

چنان‌که ملاحظه می‌شود رویکرد آثار ذکر شده در جهت اثبات گسترده معنای فراسیاقی برای آیات و فرازهای قرآنی است. در مقابل، نگاه پژوهش حاضر به معنای فراسیاقی، نگاهی انتقادی و محدودکننده است و در این راستا، ابتداء معنای فراسیاقی را به دو دسته تقسیم می‌کند تا مرز معنای فراسیاقی صحیح و معتبر را از معنای فراسیاقی نادرست و نامعتبر نشان دهد. سپس حدود معنای فراسیاقی و سازوکارهایی که برای استخراج این‌گونه معنای ارائه شده است مورد نقد قرار می‌گیرد و در نهایت، دلایلی که بر معنای فراسیاقی ارائه شده است، ارزیابی می‌شود.

#### ۱- دسته‌بندی معنای فراسیاقی

برای ارزیابی اعتبار تفسیر فراسیاقی آیات و فرازهای قرآنی، معنای فراسیاقی را می‌توان به دو دسته

تقسیم کرد و اعتبار هر یک را جداگانه سنجید:

### ۱-۱- معانی فراسیاقی منطبق بر دلالت‌های زبانی و ضوابط عقلانی تعمیم

برخی فرازهای قرآنی به گونه‌ای هستند که در نگاه ضابطه‌مند عرفی، می‌تواند در خارج از سیاق نیز دارای معنای مستقل باشد. به تعبیر دیگر عموم مردم در مواجهه با برخی فرازهای قرآنی، با بهره‌گیری آگاهانه یا ناخودآگاه از دلالت‌های زبانی مانند دلالت مطابقی، تضمینی، التزامی، اقتضاء، تشبیه، اشاره و... (برای اطلاع از انواع دلالت‌ها نک: بابایی، ۳۱-۴۰) و یا ضوابط تعمیم مانند تنقیح مناط، الغاء خصوصیت، طریق اولویت و مناسبت حکم و موضوع (برای آگاهی بیش‌تر از این ضوابط نک: لجنة الفقه المعاصر، ۱۷۷-۲۳۰)، معنای آن فراز قرآنی را به سیاق محدود نمی‌دانند، بلکه آن فراز را دارای معنایی فراگیر می‌بینند که معنای سیاقی، یکی از مصادیق آن معنای فراگیر محسوب می‌شود.

حجیت و اعتبار این گونه معانی فراسیاقی از باب حجیت ظواهر است؛ زیرا سیره عقلاء بر عمل به ظواهر کلام و لوازم عقلانی آن استوار است و در محاورات عرفی خود نیز از این دلالت‌ها و ضوابط بهره می‌برند و آن را معتبر می‌شمارند.

برای مثال در آیه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ؛ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۹۶-۹۷) فراز پایانی این آیه «مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» در سیاق تشریح حج، ظهور دارد در کفر مربوط به انکار و جوب حج و یا کفر به آیات و نشانه‌های الهی در مقام ابراهیم و یا یهودیانی که پس از اسلام آوردن با تشریح حج، کافر شدند؛ اما در نگاه منضبط عرفی، حج خصوصیت ممتازی ندارد و مناط آیه که بی‌نیازی ذاتی خداوند از همه جهانیان است را مشمول مصادیق خارج از سیاق می‌داند و در نتیجه، دلالت فراسیاقی آیه را چنین می‌بیند که کفر، ناشی از هر چیزی باشد هیچ ضرری به خداوند بی‌نیاز از جهانیان نمی‌رساند؛ بلکه در نگاه عرف حتی کفر نیز خصوصیتی ندارد و فراز «فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» حتی در موارد عصیان بندگان نیز به طریق اولویت صادق است؛ زیرا وقتی کفر انسان‌ها هیچ ضرری به خداوند نمی‌رساند، عصیان آن‌ها نیز قطعاً ضرری به ساحت الهی وارد نخواهد کرد.

بسیاری از روایات اهل بیت (ع) که معانی فراسیاقی از قرآن ارائه کرده‌اند، بر اساس همین ضوابط عرفی و عقلانی بین مردم استوار است. برای نمونه، سیاق آیه «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» (طلاق: ۷) در ارتباط با امور مالی و عدم تکلیف مردان به پرداخت بیش از توان نفقه به همسران‌شان است اما در روایتی از امام صادق (ع) به فراز «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» برای بیان عدم تکلیف مردم به معرفت (شناخت حقیقی خداوند

متعال) استناد شده است. (برقی، ۱/ ۲۷۷؛ کلینی، ۱/ ۱۶۳) این در حالی است که عرف و عموم عقلاء برای امور مالی، خصوصیتی در حکم «تکلیف بیش از توان» متصور نمی‌دانند تا این حکم را به امور مالی منحصر بدانند. به عبارت دیگر عرف در این آیه خصوصیت را ملغاً می‌دانند و حکم آن را به موارد دیگر تعمیم می‌دهد. همچنین ممکن است عقلاء، مناط نفی تکلیف به پرداخت نفقه بیش از توان را که در این آیه به آن اشاره شده است، همان حکم عقلی بر «قیح تکلیف بیش از توان» بدانند و در نتیجه تحقق این مناط در سایر موارد را دلیل توسعه حکم به آن موارد می‌دانند؛ بر این اساس روایت امام صادق (ع)، در حقیقت بر همین برداشت عرفی و منضبط عقلاء در الغاء خصوصیت و تنقیح مناط مبتنی است.

در روایت دیگری از امام صادق (ع) در مورد زنی که مالی را با اجازه مصرف از آن به شوهرش داده بود، سؤال شد که امام (ع) با تلاوت آیه «فَإِنْ طَبْنٌ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (نساء: ۴) حلال بودن آن را بیان فرمودند (کلینی، ۵/ ۱۳۶)، در حالی که این آیه به قرینه بخش ابتدائی آن، تنها به مهر و صدق زن‌ها ارتباط دارد «وَأَتُوا نِسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طَبْنٌ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا». روشن است که تعمیم این آیه به غیر صدق، بر اساس الغاء خصوصیت است که ضابطه‌ای عقلانی است؛ زیرا وقتی عرف مدخلیتی برای یک خصوصیت، در حکم متصور ندانند، آن خصوصیت را ملغاً می‌دانند و حکم را به موضوعات دیگر تعمیم می‌دهد.

همچنین سیاق آیه «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸) به مسئله جهاد مرتبط است، اما در روایتی از امام صادق (ع) برای نفی حکم حرجی وضو گرفتن مشقت‌آمیز با رفع جبیره برای هر نماز، به فراز پایانی آیه «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» استناد شده است. (کلینی، ۳/ ۳۳) این بدان دلیل است که در نگاه عرف، مناط آیه، نفی حرج دانسته می‌شود و در نتیجه، عرف آن را به خارج از سیاق تعمیم می‌دهد. منضبط بودن این‌گونه برداشت‌های فراسیاقی و منطبق بودن آن بر اصول عقلانی، دلیل تأیید و توصیه امام به این‌گونه برداشت‌ها است که ضمن استناد به آیه نفی حرج برای مسح بر جبیره، فرموده‌اند «يُعْرَفُ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ.» (همان) بر اساس آنچه گذشت این‌گونه تعمیم آیات به خارج از سیاق و این‌گونه برداشت‌های فراسیاقی، که بر اصول و قواعد عرفی محاورات عقلاء مبتنی است، اختصاصی به اهل بیت (ع) ندارد و دیگران نیز می‌توانند حکم آیاتی را که عرف برای موضوع آن‌ها خصوصیتی قائل نیست یا به مناط قطعی حکم در آن‌ها دست یافته است، به خارج از سیاق تعمیم دهند.

البته روشن است که چنین برداشت‌های فراسیاقی منضبط و مطابق اصول عقلانی، اختصاصی به قرآن

کریم ندارد بلکه عقلاء در محاورات عادی و کلام‌های بشری نیز از این اصول عقلانی بهره می‌گیرند و به آن احتیاج می‌کنند.

در مجموع، معانی فراسیاقی مبتنی بر ضوابط عرفی، از باب حجیت ظواهر الفاظ و لوازم آن، از طریق سیره عقلاء معتبر دانسته می‌شوند؛ اما نه اختصاص به قرآن کریم دارد و نه منحصر به روایات اهل بیت (ع) است.

### ۱-۲- معانی فراسیاقی خارج از دلالت‌های زبانی و ضوابط عقلانی تعمیم

برخی از فرازهای قرآن کریم دارای معنایی وابسته به سیاق‌اند به گونه‌ای که ضوابط عقلانی در تعمیم نظیر تنقیح مناط، الغاء خصوصیت، طریق اولویت و... در آن‌ها کارایی ندارند و در نگاه عرف، آن آیات را نمی‌توان به خارج از سیاق تعمیم داد. برای نمونه فرازهای مشتمل بر قید یا شرط را نمی‌توان با برداشتی فراسیاقی، به موارد عدم تحقق قید و شرط توسعه داد.

به عنوان مثال در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ» (توبه: ۲۳) نمی‌توان با نادیده گرفتن قیدی که در سیاق ذکر شده فراز «لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ» را به صورت مستقل معنا کرد و آن را به معنای نهی کلی از تولی پدران و برادران تفسیر کرد. همچنین در آیه «وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ نِسَاءً فَلَمْ تُجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ» نمی‌توان با نادیده گرفتن قیود موجود در سیاق و ادعای معنایی فراسیاقی، حکم تیمم را حتی در صورت امکان وضو، جاری دانست و تیمم را در عرض وضو، به منزله واجب تخیری قلمداد کرد؛ زیرا استخراج این گونه معانی فراسیاقی که بر ضوابط و اصول عقلانی عرف مبتنی نیست، فاقد حجیت عرفی و شرعی است و هیچ دلیلی بر اعتبار این گونه معانی خارج از ضابطه‌ای نه در عرف و نه در شرع یافت نمی‌شود.

بی‌اعتباری این گونه معانی فراسیاقی به این دلیل است که برای یک جمله یا فراز بدون قرائن متصل به آن، اساساً ظهوری منعقد نشده است تا معتبر شناخته شود. ظهور یک فراز پیوسته به قرائن صدر و ذیلش، تنها در همان معنای سیاقی است و هیچ ظهوری برای آن، جز ظهور مجموعی شکل نمی‌گیرد تا از اعتبار آن بحث شود. ضوابط عقلانی تعمیم نیز در این موارد جریان ندارند؛ پس یک فراز تقطیع شده، فاقد دلالت معتبر در چهارچوب دلالت‌های زبانی و ضوابط عقلانی تعمیم است و بر این اساس، اگر یک معنای فراسیاقی را به یک فراز تقطیع شده از قرآن کریم منتسب کنیم، در حقیقت معنای بدون دلیلی را به خداوند نسبت داده‌ایم که از نظر علمی، باطل است و از نظر تکلیفی حرام محسوب می‌شود.

در بین عموم مردم و بر طبق سیره عقلاء در محاورات عرفی نیز هیچ‌گاه معانی فراسیاقی بی‌ضابطه از



سخنان تقطیع شده، معتبر شناخته نمی‌شود؛ بلکه عقلاء این‌گونه معانی را که بر اثر تقطیع سخن از قرآنش به‌دست می‌آید، تمبیح و مذمت می‌کنند و انتساب آن را به گوینده سخن انکار می‌کنند.

البته در روایات معصومین (ع) گاهی چنین استنادات فراسیاقی و خارج از ضوابط و اصول عرفی مشاهده می‌شود. برای نمونه، آیه‌ای که در روایات متعدّد و در سنت قطعی، برای شکستن و قصر نماز به آن استناد شده است، مقید به نماز مسافر در کارزار جنگ و در حال خوف از حمله دشمن است: «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا؛ وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُ مَعَكَ وَ لِيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لَتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَ جُنَاحٌ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أذىٌ مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرَضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا» (نساء: ۱۰۱-۱۰۲)

روشن است که اگر در این زمینه، روایات متعدّد و معتبر در شکسته شدن نماز مسافر در غیر جنگ وجود نداشت، هیچ‌یک از افراد عرف بر اساس ضوابط و فهم عرفی، قید «إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا» و سیاق آیه را نادیده نمی‌گرفت و حکم شکستن نماز را از سفر جنگی به سفر غیر جنگی تعمیم نمی‌داد.

البته این‌گونه تفاسیر فراعرفی معصومین (ع) از آیات قرآن کریم، به استفاده‌های فراسیاقی منحصر نیست، بلکه در بسیاری از روایات، گاه واژگان و مفردات قرآن نیز به معانی غیر عرفی تفسیر شده‌اند؛ برای مثال در آیه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (ملک: ۳۰) واژه «ماء» به «امام» تفسیر شده است (عریضی، ۳۲۷؛ کلینی، ۱/ ۳۴۰؛ نعمانی، ۱۷۶) در حالی که چنین معنایی نه در کتاب‌های لغت برای واژه «ماء» بیان شده است و نه در محاورات عرفی. همچنین در آیه «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ... يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُؤُ وَ الْمُرْجَانُ» (الرحمن: ۱۹ و ۲۲) واژه «البحرین» به حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) و «اللوؤؤ و المرجان»، به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) تفسیر شده است (فرات کوفی، ۴۶۰) یا در آیه «وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن: ۱۶) تعبیر «ماء غدقا»، به علم کثیر از ناحیه ائمه (ع) تفسیر شده است (طبرسی، ۱۰/ ۵۶۰؛ استرآبادی، ۷۰۴) و در آیه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ...» (توبه: ۳۶) نیز معنای «اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا»، دوازده امام معصوم (ع) معرفی شده است. (طوسی، الغیبة، ۱۴۹)

به هر حال این‌گونه معانی خارج از ضوابط عرفی، چه بطن قرآن نامیده شود چه نام دیگری بر آن نهاده

شود، تنها به دلیل عصمت معصومین(ع) و آگاهی از علوم غیب و دارا بودن شأن تشریح یا تبیین شریعت و تنها از باب تعبد پذیرفته می‌شود؛ چه این‌گونه معانی فراعرفی، در زمره معانی فراسیاقی باشد چه معانی نامتعارف مفردات؛ اما این‌گونه معانی فراعرفی، از سایر مردم که نه به علوم غیبی و الهی دسترسی دارند و نه دارای شأن تشریح و تبیین شریعت‌اند و نه از خطا و اشتباه معصوم‌اند، پذیرفتنی نیست، بلکه حتی به چنین برداشت‌هایی خارج از ضوابط عرفی، مجاز نیستند؛ چرا که به دلیل مبتنی نبودن بر ضابطه معتبر، تفسیری ذوقی و سلیقه‌ای محسوب شده و از مصادیق تفسیر به رأی به شمار می‌آید.

بر این اساس، معانی فراسیاقی که منطبق بر اصول و ضوابط عرفی نیستند، از شؤون اختصاصی معصومین(ع) به شمار می‌آید و از باب تعبد پذیرفته می‌شود؛ اما از سایر مردم نه پذیرفتنی است و نه شریعت دارد.

## ۲- مرز معانی فراسیاقی معتبر از نامعتبر

بر اساس آنچه گذشت می‌توان دریافت که ملاک معنای فراسیاقی معتبر از نامعتبر، همان چهارچوب دلالت‌های زبانی و ضوابط عقلانی تعمیم است؛ اگر در این چهارچوب بتوان از یک فراز قرآنی، معنایی فراسیاقی استخراج کرد، آن معنای فراسیاقی معتبر خواهد بود و می‌توان مقصود بودن آن را به قرآن کریم و خداوند متعال نسبت داد. اما اگر یک معنا خارج از دلالت‌های زبانی و ضوابط عقلانی تعمیم و تنها با تقطیع یک فراز از آیات قرآن کریم استخراج شود، فاقد اعتبار علمی و شرعی است و انتساب آن معنا به قرآن کریم و خداوند متعال، صحیح نیست مگر آن‌که آن معنا توسط شخصی معصوم و آگاه به علوم غیبی و باطن شریعت ارائه شود که در این صورت تعبداً پذیرفته می‌شود.

به نظر می‌رسد تنها راهی که از ورود انبوه تفاسیر ذوقی و سلیقه‌ای به قرآن کریم جلوگیری می‌کند، تکیه بر عرفی و عقلانی بودن ضوابط استخراج معانی فراسیاقی است؛ زیرا در غیر این صورت، هر مکتب انحرافی و ساختگی و هر فرقه باطلی می‌تواند با تقطیع فرازی از آیات قرآن، ایده‌های باطل خود را مورد تأیید قرآن و خداوند متعال جلوه دهد.

البته باورمندان به معانی فراسیاقی قرآن نیز تلاش کرده‌اند ضوابط و حدودی برای انبوه معانی احتمالی خارج از سیاق تعیین کنند. برای مثال برخی از نویسندگان، مباینات صریح معنای فراسیاقی با سیاق را مانع اعتبار معنای فراسیاقی دانسته‌اند؛ گرچه هماهنگ نبودن معنا با سیاق را مانع ندانسته‌اند. (ایازی، ۴۷۴) مشخص است که در این صورت، انبوه معانی فراسیاقی مبتنی بر تقطیع آیات و ناهماهنگ با سیاق، به شرط عدم مباینات و تناقض صریح با سیاق، معتبر تلقی می‌شود.

برخی نیز اعتبار معنای فراسیاقی را به سازگاری با معارف مسلم و معتبر دینی و قرآنی و مسلمات یقینی عقلی و خارجی منوط دانسته‌اند. (اسعدی، ۳۳۴) در این صورت معارف خودساخته، احکام بی‌پشتوانه، مکارم اخلاقی جعلی، مکاتب و فرق جعلی و... اگر در جملات تقطیع شده آیات و عاری شده از هرگونه قرائن، گنجانده شوند، پذیرفته می‌شوند و حتی به عنوان مقصود فراسیاقی آیات قرآن، به خداوند متعال نسبت داده می‌شوند، تنها با این شرط که به اندازه‌ای فاحش نباشند که با مسلمات دینی و عقلی تعارض داشته باشند.

برخی دیگر نیز شرایط و ملاک‌های تقطیع فرازهای قرآن کریم را توجه به جنبه‌های ادبی، توجه به مرجع ضمیرها، توجه به اصول دین و مذهب و روح کلی قرآن، آگاهی به احکام آیات منسوخ، توجه به مدلول آیات مشابه، توجه به نقش تفسیر قرآن به قرآن برشمرده‌اند. (نک: پیروزر و جمالی‌راد، ۹۴-۹۶) برخی دیگر ساز و کار توسعه دلالت‌های قرآنی را ملاحظه زبان و ادبیات عرب، قابلیت مفسر، تفقه و ژرف‌نگری وی، آگاهی از دلایل عقلی و شرعی و استخراج روش برداشت اهل بیت (ع) برشمرده‌اند. (اخوان‌مقدم، ۱۵۷-۱۵۹)

این شرایط و سازوکارها هرچند لازم است اما برای دفع آرای ذوقی و سلیقه‌ای از قرآن کریم کافی نیست و بی‌ضابطه بودن برداشت‌های خارج از چهارچوب دلالت‌های عقلانی، راه ورود ذوق و سلیقه به قرآن کریم را باز نگه می‌دارد و موجب می‌شود هر شخصی بتواند نظرات شخصی خود را با استناد به فراز تقطیع شده‌ای از قرآن کریم، به خداوند متعال نسبت دهد. بر این اساس، تنها راه دفع ذوقیات و تفاسیر شخصی از قرآن کریم، اشتراط قرار داشتن معنای فراسیاقی در چهارچوب اصول و ضوابط عقلانی است.

### ۳- ارزیابی دلایل باورمندان به وجود معانی فراسیاقی بی‌ضابطه در قرآن

منظور از معانی فراسیاقی بی‌ضابطه، آن دسته از معانی فراسیاقی است که بر هیچ‌یک از دلالت‌های زبانی (مطابقی، تضمینی، التزامی، اقتضاء، تشبیه، اشاره و...) استوار نیست و ضوابط عرفی و عقلانی تعمیم (الغاء خصوصیت، تنقیح مناط، طریق اولویت، تناسب حکم و موضوع) در آن‌ها جریان ندارد. عموم مردم با فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف، برای این‌گونه معانی فراسیاقی بی‌ضابطه که در تقطیع سخن از قرائنش ریشه دارد، ارزشی قائل نیستند و در سخنان و متون خویش، آن را بی‌اعتبار می‌دانند؛ اما برخی نسبت به قرآن کریم ادعا کرده‌اند که فرازهای آن بر خلاف متون بشری، دارای ویژگی انحصاری و خاصی است که خارج از سیاق نیز دارای معنایی مستقل و معتبر است.

بنابراین، لازم است دلایل این ادعا مورد ارزیابی قرار گیرد که آیا این دلایل می‌توانند چنین ویژگی خاصی را برای قرآن کریم اثبات کنند، یا آن‌که قرآن کریم نیز به زبان مردم است و دلالت‌های آن تابع دلالت‌های رایج در میان عرف مردم است.

### ۳-۱- استناد اهل بیت (ع) به فرازهای مستقل آیات

اساسی‌ترین مستندی که برای ادعای استقلال فرازهای قرآن به صورت مشترک توسط همه باورمندان به این نظریه ارائه شده است، روایاتی است که در آن‌ها به فرازهای مستقل آیات قرآنی استناد شده و معنایی فراسیاقی از فرازی از آیه استخراج شده است. (نک: عابدینی، ۵۱-۶۱؛ ایازی، ۴۸۰-۴۸۷؛ اسعدی، ۳۷۹-۴۱۷؛ باقریان، ۸۷-۸۹؛ پیروزفر و جمالی‌راد، ۸۹-۹۰؛ اخوان‌مقدم، ۱۴۳-۱۵۷)

استدلال به این روایات با این تقریر همراه است که اهل بیت (ع) با ارائه این معانی فراسیاقی از فرازهای قرآن، این نکته را به عموم مردم آموخته‌اند که معانی آیات را نباید در سیاق محدود دانست؛ بلکه هر فراز از قرآن کریم، به صورت مستقل دارای معنایی خارج از سیاق است.

### نقد استدلال به استناد اهل بیت (ع)

توجه به این نکته ضروری است که بسیاری از روایات اهل بیت (ع) در استناد به معانی فراسیاقی، بر ضوابط عرفی تعمیم منطبق است؛ چنان‌که نمونه‌ای از این روایات در استناد فراسیاقی و ضابطه‌مند به آیاتی چون «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (طلاق: ۷)، «فَإِنْ طَبُنْ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (نساء: ۴) و «وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸) بیان شد.

از سوی دیگر، برخی از روایاتی که ممکن است به عنوان تعمیم فراسیاقی خارج از ضوابط عرفی محسوب شوند، در حقیقت اقتباس از قرآن و نه تفسیر آیه قرآن و بیان معنای آیه‌اند. برای نمونه امام حسین (ع) هنگام خروج از مدینه، آیه «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (قصص: ۲۱) و هنگام ورود به مکه، آیه «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» (قصص: ۲۲) را تلاوت کرده‌اند (ابومخنف، ۸۵-۸۶) که تلاوت این آیات تنها برای اشاره به تشابه شرایط ایشان با شرایط حضرت موسی (ع)، و نه به معنای تفسیر این آیات یا نزول آن‌ها در شأن ایشان بوده است. همچنین از امام صادق (ع) روایت شده است که امام زمان (ع) پس از ظهور، آیه «فَقَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ» (شعراء: ۲۱) را تلاوت می‌کند (نعمانی، ۱۷۴) که آن نیز به حضرت موسی (ع) و خوف وی از فرعون و مأموران او مربوط است و به صورت ضمنی، به تشابه شرایط امام زمان (ع) به شرایط حضرت موسی (ع) اشاره دارد.

اقتباس از آیات قرآن کریم حتی ممکن است به بازآفرینی معنای آیه بینجامد و معنای متفاوتی از معنای

آیه به دنبال داشته باشد؛ چنان‌که در روایت امام رضا(ع) آمده است: «إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا لِمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ فَقُلْ مَنَى مَا ذَكَرْتَهُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً» (صدوق، ۱۳۰) عبارت «یا لیتنی کنت معهم فأفوز فوزاً عظیماً» (نساء: ۷۳) اقتباس از آیه قرآن کریم است که در قرآن کریم از زبان منافقان نقل شده و مقصود آن‌ها از «فوز عظیم» نیز غنیمت‌های جنگ و منافع دنیایی است؛ اما در این روایت، «فوز عظیم» به معنای شهادت در رکاب امام حسین(ع) و برخورداری از منافع معنوی و اخروی در نظر گرفته شده است.

این‌گونه اقتباس‌ها از آیات قرآن کریم، می‌تواند اغراض و انگیزه‌های گوناگونی از قبیل تبرک و تیمن، تقریب به ذهن، تشبیه و تمثیل موضوعی به موضوع آیه، تقال به خیر، بر طرف کردن استنکار مخاطب و... را به همراه داشته باشد و از آن‌جا که در مقام تفسیر و بیان معنای آیات نیستند، نباید آن را معنایی فراسیاقی از آیه به شمار آورد و آن فراز را فرازی مستقل محسوب کرد.

بنابراین تنها بخش اندکی از روایات اهل بیت(ع)، از چهارچوب دلالت‌های زبانی و ضوابط عرفی خارج است که این روایات نیز در حقیقت، بیانگر باطن قرآن به شمار می‌آیند نه ظاهر آن؛ زیرا ظاهر قرآن آن است که عموم مردم با ضوابط متداول در محاوراتشان توان درک آن را داشته باشند؛ حال آن‌که این دسته از معانی، از ضوابط عرفی خارج است.

روشن است که بیان باطن قرآن به افرادی اختصاص دارد که به باطن قرآن آگاه باشند؛ پس بیان معانی فراسیاقی آیات به اهل بیت(ع) اختصاص دارد که از بطون قرآن کریم آگاهند. قیاس کردن کسانی که به پشتوانه عصمت، آگاهی از علوم غیب و الهی و دارا بودن شأن تشریح، معارفی را خارج از ضوابط عرفی از باطن آیات قرآن استخراج کرده‌اند با افراد فاقد عصمت، علم غیب و شأن تشریح، اشتباهی بزرگ و قیاس مع الفارق است.

اگر استناد اهل بیت(ع) به فرازهایی از قرآن بر خلاف ضوابط عرفی، به عنوان یک روش برای عموم مردم تجویز شود، در این صورت تأویل اهل بیت(ع) از مفردات قرآن کریم و بیان بطون قرآن کریم - که نمونه‌های آن ذکر شد - نیز باید به منزله یک روش عمومی تلقی شود و برای هر کس جایز باشد که مفردات قرآن کریم را مطابق ذوق و سلیقه خود تأویل ببرد و از هر واژه‌ای در قرآن، هر معنایی که پسندش باشد استخراج کند و به خداوند نسبت دهد.

همچنین اگر عملکرد انحصاری اهل بیت(ع)، مجوزی برای عموم مردم تلقی شود، با توجه به تخصیص عام‌های قرآن کریم در روایات معصومین(ع)، باید برای عموم مردم نیز تخصیص عام‌های قرآن

کریم را جایز دانست و اجازه داد هر شخصی هر یک از عموم قرآن را به خواست خود تخصیص بزند. البته روشن است که تخصیص عامها، تأویل مفردات آیات و بیان بطون قرآن کریم از سوی اهل بیت (ع) به پشتوانه آگاهی ایشان از علوم غیب، عصمت و شأن تشریح است؛ همچنان که بیان معانی فراسیاقی خارج از ضوابط عرفی نیز با همین پشتوانه است. بنابراین، قیاس اهل بیت (ع) با مردم عادی صحیح نیست و تفسیر فراسیاقی خارج از ضوابط عرفی، هر چند برای اهل بیت (ع) جایز است، برای دیگران ممنوع است.

به نظر می‌رسد روایاتی که تفسیر قرآن را از عقل مردم عادی بسیار دور معرفی می‌کند «... إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَ لِبَطْنٍ بَطْنًا ... لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدُ مِنْ عُقُولِ الرَّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ» (برقی، ۲/ ۳۰۰؛ برای اطلاع از دیگر نقل‌های مشابه همین روایت نک: عیاشی، ۱۱/ ۱-۱۲ و ۱۷)، ناظر به این‌گونه معانی باطنی و خارج از ضوابط عرفی است که استخراج آن از آیات قرآن کریم، به آگاهی از علوم غیب نیاز دارد و در نتیجه برای غیر معصومین پنهان و دست‌نیافتنی است.

از سوی دیگر، در برخی روایات اهل بیت (ع)، تعمیم بدون ضابطه آیات و غفلت از توجه به سیاق و فضای نزول آیه، مذموم شده است؛ چنان‌که روایت شده وقتی به امام رضا (ع) گزارش دادند که برخی از مردم کوفه با استناد به عمومیت آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) مدعی‌اند که امام حسین (ع) کشته نشده بلکه به آسمان رفته است، امام رضا (ع) آنان را تکذیب کرد و مقصود از نفی سبیل در آیه را تنها نفی حجت علیه مؤمنان معرفی فرمود. (صدوق، ۲/ ۲۰۳-۲۰۴) این تفسیر امام، بر سیاق آیه مبتنی است؛ زیرا سیاق بیانگر آن است که در مقام محاکمه روز قیامت، کافران هیچ حجتی علیه مؤمنان ندارند: «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) در روایت دیگری نیز نقل شده است که عمومیت آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) برای شخصی شبهه شده بود که از حضرت علی (ع) پرسید: پس چگونه است که کافران علیه مؤمنان می‌جنگند و گاه پیروز می‌شوند و عده‌ای از مؤمنان را به قتل می‌رسانند؟ حضرت علی (ع) نیز در پاسخ به او فقط به سیاق آیه تذکر می‌دهد و به او می‌گوید: نزدیک بیا و سپس می‌فرماید: «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) (حاکم نیشابوری، ۲/ ۳۳۸؛ طبری، ۵/ ۲۱۴)

بر این اساس، استخراج معانی فراسیاقی خارج از ضابطه، از شؤون خاص اهل بیت (ع) است و توسط افراد عادی، بی‌اعتبار و ممنوع است.

### ۳-۲- عدم پیوستگی موضوعی آیات

از دیگر مستندات آنکه برای استقلال فرازهای قرآنی به آن تمسک شده است، وجود شأن نزول مستقل برای فرازهای قرآنی مانند آیه تطهیر<sup>۱</sup> و آیه اكمال<sup>۲</sup> است که ارتباط موضوعی با فراز قبل و بعد خود ندارند و نشان می‌دهند که فرازهای قرآن کریم را باید مستقل معنا کرد. (نک: باقریان، ۸۵-۸۶)

در این زمینه به این روایت نیز استناد شده است که «...إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَلِلْبَطْنِ بَطْنًا... لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عَقُولِ الرَّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ إِنَّ الْآيَةَ يَكُونُ أَوْلَهَا فِي شَيْءٍ وَأَجْرُهَا فِي شَيْءٍ وَهُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مُنْصَرِفٌ عَلَى وَجْهِهِ» (برقی، ۲/۳۰۰؛ نک: عیاشی، ۱۱/۱-۱۲ و ۱۷) و این روایت شاهده بر استقلال معنایی ابتداء و انتهای آیه تلقی شده است. (نک: باقریان، ۸۴-۸۵؛ پیروزفر و جمالی‌راد، ۸۹)

### نقد استدلال به عدم پیوستگی موضوعی آیات

اولاً: عدم پیوستگی موضوعی آیات کلیت ندارد و این گونه نیست که تمام آیات قرآن کریم، مجموعه‌ای از جملات بی ارتباط باشند و ابتدا و انتهای آیات، فرازهایی نامربوط محسوب شوند که هر کدام، دارای معنایی مستقل باشد. به تعبیر دیگر، جملات معترضه در قرآن کریم همانند سخنان بشری، در موارد خاص و محدودی به کار می‌روند که البته به قرینه و دلیل نیاز دارد. بنابراین وجود چند فراز معترضه در قرآن کریم، نمی‌تواند استقلال تمام فرازهای قرآن کریم را نتیجه دهد؛ زیرا موجب جزئی، نتیجه کلی به دنبال ندارد.

ثانیاً: در انعقاد و اعتبار سیاق دو شرط مطرح است که هیچ‌یک در مورد آیه تطهیر و آیه اكمال محقق نیست؛ شرط اول آن است که پیوستگی فرازها در مرحله نزول احراز شود؛ زیرا سیاق به عنوان یک قرینه پیوسته، در جایی منعقد است که در هنگام استعمال و صدور کلام، این پیوستگی وجود داشته باشد. (نک: مصباح‌یزدی، ۱۲۳-۱۲۵؛ رجبی، ۱۰۴-۱۰۷؛ بابایی و دیگران، ۱۲۹-۱۳۲) این در حالی است که استقلال نزول فرازهایی مانند آیه تطهیر و آیه اكمال با روایات متعدد اثبات شده است و جایگاه کنونی آن‌ها ذیل آیه دیگر، چه توقیفی و به دستور پیامبر (ص) و چه به اجتهاد کاتبان وحی دانسته شود، موجب نمی‌شود که سیاقی که در هنگام نزول وجود نداشته، با تغییر جایگاه ایجاد شود. (طباطبایی، ۱۶/۳۱۱-۳۱۲ و ۵/۱۶۷-۱۶۸)

۱- «وَقُرْآنٍ فِي بُيُوتِكُمْ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳)

۲- «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلِيَ لِلَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّبَةُ وَالنَّطِيعَةُ وَمَا أَكَلَ الشَّيْخُ إِلَّا مَا دَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تُشَقِّسُوا بِالْأَرْلَامِ ذَلِكَمْ فِشْقُ الْيَوْمِ بِنِسِّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تُخْشَوْهُمْ فَلَاحْشُونَ الْيَوْمَ أَعْمَلْتُمْ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُمْ عَلَيْكُمْ بِنِعْمَتِي وَرِضِيَّتِ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مانده: ۳)

شرط دوم انعقاد سیاق، پیوستگی موضوعی است؛ زیرا در صورت معترضه بودن یک فراز و جمله، معنای یک جمله بر معنای جمله دیگر تکیه ندارد و سیاق واحد شکل نگرفته است. (مصباح‌بزدی، ۲/ ۱۲۳؛ رجبی، ۱۱۰-۱۰۹؛ بابایی و دیگران، ۱۳۶-۱۳۷) این در حالی است که معترضه بودن آیه تطهیر و آیه اکمال، از قرائن موجود در آیه و همچنین روایات مربوطه، احراز شده است.

بر این اساس صحیح نبودن تمسک به سیاق در آیه تطهیر و آیه اکمال، به دلیل عدم انعقاد سیاق است نه به دلیل عدم اعتبار سیاق. به عبارت دیگر عدم تحقق شروط انعقاد سیاق در برخی آیات، نباید دستاویزی برای نادیده گرفتن سیاق در سایر آیات و مستقل دانستن تمام فرازهای قرآن کریم قرار گیرد.

ثالثاً: مطابق تقریر برخی از قرآن‌پژوهان، دلالت آیه تطهیر و آیه اکمال در چهارچوب فرازهای آیه و آیات همجوار توجیه‌پذیر است؛ در آیات همجوار با آیه تطهیر، ابتداء پیامبر (ص) مخاطب بود «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكُمْ...» (احزاب: ۲۸) و سپس با تغییر خطاب و به اصطلاح «التفات»، به صورت مستقیم به زنان پیامبر (ص) خطاب شده است «یا نِسَاءَ النَّبِيِّ...» (احزاب: ۳۰ و ۳۲) و در نهایت در فراز تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...» (احزاب: ۳۳) با خطاب دوباره به پیامبر (ص) یادآور می‌شود که کلیه این اوامر و نواهی که ایشان مأمور ابلاغ آنها به همسران خود است، برای پاسداری از پاکی و قداست خاندان نبوت است که مبادا از ناحیه آنان عیب و نقصی بر خاندان وحی عارض شود. (نک: عاملی، ۶۳-۶۵ و ۹۳-۹۵؛ فقهی‌زاده، ۱۱۰-۱۱۶) همجوار بودن آیه اکمال در کنار احکام مربوط به خوراکی‌ها نیز از این جهت دانسته شده که معرفی حضرت علی (ع) به عنوان ولی و جانشین پیامبر (ص)، مشابه پیامدی بود که با نسخ برخی احکام تورات و کامل شدن احکام خوراکی‌ها به همراه داشت؛ زیرا اسلام با منسوخ کردن برخی احکام جاهلی و تورات و همچنین تعیین جانشین بعد از وفات مقام رسالت، به کمال رسید که یأس کفار و یهود را به دنبال داشت. (نک: حجتی و بی‌آزارشیرازی، ۳/ ۴۵-۴۷؛ فقهی‌زاده، ۱۰۶-۱۰۸)

رابعاً: روایت ذکر شده به قرینه صدر آن، ناظر به باطن قرآن است «إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَ لِلْبَطْنِ بَطْنًا» و به همین دلیل این‌گونه تفاسیر باطنی، دور از عقل مردم عادی دانسته شده است. روشن است که اگر هر فرازی از قرآن کریم دارای معنایی مستقل بود، فهم و تفسیر فرازهای قرآنی بسیار ساده و آسان بود در حالی که در این روایت، این مسئله دلیلی بر دور بودن فهم و تفسیر قرآن از عقل مردم دانسته شده است که نشان می‌دهد ناظر به فهم و تفسیر باطن قرآن است. به هر حال این روایت نشان می‌دهد که این روش تفسیر قرآن، در دسترس عقل مردم عادی نیست و به شأن و علوم خاصی نیاز دارد که به جز معصومین (ع)، سایرین از آن بی‌بهره‌اند.



### ۳-۳- ذو وجوه بودن قرآن

ذو وجوه بودن قرآن کریم به معنای تعدد معانی آیات قرآن کریم، یکی دیگر از مستندات باورمندان به استقلال فرازهای قرآنی است. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که «الْقُرْآنُ ذُلُومٌ ذُو وَجُوهِ فَاحْمِلُوهُ عَلَيَّ أَحْسَنَ وَجُوهِهِ» (دارقطنی، ۴/ ۶۹؛ ابن ابی جمهور، ۴/ ۱۰۴) در روایت دیگری از پیامبر اکرم (ص) چنین نقل شده است: «لَا يَفْقَهُ الْعَبْدُ كُلَّ الْفَقْهِ حَتَّى يَرَى لِلْقُرْآنِ وَجُوهاً كَثِيرَةً» (ابن عبدالبر، ۲/ ۸۱۳) در وصیت امام علی (ع) به ابن عباس برای احتجاج با خوارج نیز چنین آمده است: «لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وَجُوهِ تَقُولُ وَيَقُولُونَ وَلَكِنْ حَاجِبُهُم بِالسُّنَّةِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا» (شریف رضی، ۴۶۵) برخی با استناد به این گونه روایات، زبان قرآن را دارای ویژگی ممتاز از زبان متعارف عمومی تلقی کرده و با استناد به ذو وجوه بودن قرآن، آن را ناظر به تعدد و گوناگونی ابعاد معنایی قرآن دانسته‌اند. (اسعدی، ۱۱۸)

### نقد استدلال به ذو وجوه بودن قرآن

اولاً: روایاتی که قرآن را «ذو وجوه» معرفی می‌کنند، هیچ‌یک بر صحت تمام وجوه دلالت ندارند؛ بلکه در مقام گوشزد کردن این مطلب اند که از میان معانی و وجوه صحیح و باطل برای یک آیه، لازم است آیه بر وجه صحیح حمل شود. تعبیر «فَاحْمِلُوهُ عَلَيَّ أَحْسَنَ وَجُوهِهِ» در روایت نخست صریح در این مطلب است که از میان وجوه متعدّد، لازم است آیه را تنها بر بهترین وجه حمل کرد؛ روشن است که اگر مقصود اعتبار تمام وجوه بود، گفته می‌شد: «فَاحْمِلُوهُ عَلَيَّ جَمِيعَ وَجُوهِهِ». روایت دوم نیز که تفقه کامل را بر درک وجوه متعدّد از قرآن متوقف می‌داند برای همین است که شخصی با نگاه سطحی و درک یک وجه نادرست از آیه، آن را به قرآن مستند نکند؛ بلکه با ژرف‌اندیشی وجوه متعدّد آیه را ملاحظه کند و وجه صحیح را استخراج کند. روایت حضرت علی (ع) نیز به صراحت همین مطلب را می‌رساند که آیات قرآن دارای وجوه درست و نادرست است که خوارج با استناد به وجه نادرست از آیات، به جدال بی حاصل مشغول می‌شوند. بر این اساس وصف «ذو وجوه» بودن برای قرآن کریم، به معنای تعدد وجوه و معانی معتبر نیست؛ بلکه به معنای محتمل بودن وجه درست و نادرست است که همانند سایر متون، درک وجه درست از آن، به توجه به قرائن متصل و منفصل نیاز دارد.

ثانیاً: بر فرض که ذو وجوه بودن قرآن به معنای تعدد معانی معتبر آیات باشد، این معانی و وجوه متعدّد می‌تواند در چهارچوب دلالت‌های زبانی و ضوابط عقلانی حاصل شود. پس تعدد معانی قرآن، به معنای اشتغال آیه بر معنای فراسیاقی بی‌ضابطه نیست.

### ۳-۴- استناد به سخن برخی از مفسران

علامه طباطبایی در بحث روایی ذیل آیه ۱۱۵ سوره بقره، به عنوان یک قاعده برگرفته از روایات تفسیری می نویسد: هر جمله به تنهایی و به همراه هر یک از قیدهایش، از یک حقیقت ثابت یا حکم ثابت حکایت دارد؛ مثل «قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» (انعام: ۹۱) که در آن چهار معنا وجود دارد: نخست «قُلِ اللَّهُ»، دوم «قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ»، سوم «قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ» و چهارم «قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» و هر جا ممکن است مانند این را رعایت کنید. (طباطبایی، ۱/۲۶۰)

ایشان در جای دیگر نیز چنین نوشته اند: هر شکلی از ترکیبات ممکن در قرآن کریم، حجت و معتبر است، مانند «قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» (انعام: ۹۱) و «قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ» و «قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ» و «قُلِ اللَّهُ». (طباطبایی، ۱۰/۱۰۰)

این سخن علامه طباطبایی برای تأیید نظریه دلالت فراسیاقی استفاده شده است. (عابدینی، ۵۹-۶۰؛ اسعدی، ۱۷؛ باقریان، ۸۹)

### نقد استناد به سخن برخی از مفسران

اولاً: این مطلب که به عنوان یک قاعده تفسیری بیان شده است، بدون تردید مخالف روش تفسیری علامه طباطبایی در تفسیر ایشان است؛ بلکه عملکرد تفسیری مستمر ایشان، ناقض این سخن است؛ زیرا ایشان در بسیاری از آیات با استناد به سیاق، معانی دیگری که با سیاق هماهنگ نیست را نمی پذیرد و معنای صحیح آیه را تنها همان معنایی می داند که سیاق بر آن دلالت دارد. (برای اطلاع از نمونه ای از این موارد نک: طباطبایی، ۲/۳۸۹-۳۹۰ و ۱۱/۳۱۰-۳۱۱ و ۱۴/۳۶۷-۳۶۸ و ۱۹/۲۷ و ۲۰/۵۲ و...)

ثانیاً: استخراج معنای مستقل از هر جمله بدون لحاظ قیودش که بر هیچ یک از دلالت های زبانی و ضوابط عقلانی مبتنی نباشد، مورد تأیید عقلا نیست و فاقد اعتبار است. عملکرد اهل بیت (ع) نیز چنان که گذشت، با توجه به شؤون خاص ایشان به آنان اختصاص دارد و برای دیگران مُجاز نیست. بر این اساس، این نظریه پشتوانه علمی ندارد و در چنین مواردی نمی توان صرفاً با استناد به سخن برخی از مفسران، آن نظریه را اثبات کرد.

### ۳-۵- اعجاز قرآن

برخی با استناد به آیه «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ» (طور: ۳۴)، کوچک ترین واحد قرآن که به آن تحدی شده را یک جمله و فراز دانسته اند و آن را به عنوان دلیلی بر اعتبار معنای تفکیکی و تقطیع شده فراهای قرآنی مطرح کرده اند. (پیروزفر و جمالی راد، ۸۸-۸۹)

### نقد استدلال به اعجاز قرآن

اولاً: این که کوچک‌ترین واحد تحدی قرآن را یک جمله و فراز بدانیم، پذیرفتنی نیست؛ مثلاً اگر یک شخص مسیحی در مقام هم‌وردی مثل آیه «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ» (بروج: ۲۱) بگوید: «بل هو انجیل کریم» یا یک یهودی بگوید «بل هو تورات عظیم»، آیا برای قرآن هم‌وردی کرده‌اند؟ قطعاً مقصود از «حَدِيثٌ مِثْلُهُ» نمی‌تواند یک جمله و فراز باشد، بلکه حتی اگر تحدی را کمتر از یک سوره بدانیم، کمترین حد آن چند جمله‌ای است که برای بیان غرض مهمی کنار هم قرار گرفته باشند. (برای توضیح بیش‌تر نک: طباطبایی، ۱۶۷/۱۰)

ثانیاً: اعجاز قرآن کریم و فرازهای آن، به معنای آن منحصر نیست که هر فراز دارای معنای مستقل تصور شود، بلکه اعجاز در ابعاد دیگر به خصوص بُعد فصاحت و بلاغت قرآن نیز مطرح است. همچنان‌که اعجاز ادبی هر فراز می‌تواند ضمنی و به مجموع آیات هم‌جوار وابسته باشد، معنای هر فراز نیز می‌تواند ضمنی و به مجموع آیات وابسته باشد؛ پس تحدی به یک فراز، به معنای استقلال معنایی هر فراز نیست. ثالثاً: فرض تحدی به یک فراز و جمله‌ای که هم دارای معنای درون‌سیاقی و هم فراسیاقی باشد، معقول نیست؛ زیرا برای آن لازم است دست‌کم چندین جمله آورده شود که دارا بودن معنای درون‌سیاقی و فراسیاقی برای جملات آن معنا داشته باشد، در حالی که ادعا شده به یک جمله تحدی شده است. روشن است که اگر یک جمله بدون سیاق آورده شود، دارا بودن معنای درون‌سیاقی و فراسیاقی بی‌معنا است. پس حتی اگر فرض شود که تحدی به یک جمله و فراز صورت گرفته است، اساساً امکان ندارد که تحدی به آن، به لحاظ اشمال بر معنای درون‌سیاقی و فراسیاقی صورت گرفته باشد.

### ۳-۶- اجماع فقهاء در استناد به این نوع فرازها

روش و شیوه فقهاء در استناد به فرازهای مستقل قرآن کریم از دیگر مستندات ادعای استقلال فرازهای قرآن کریم است. در این رابطه دو نمونه استناد فقهاء به آیه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵) و آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه: ۷۹) مطرح شده است که آیه نخست که در سیاق احکام روزه قرار دارد و در عین حال در سایر ابواب نیز مورد استناد فقهاء قرار گرفته است و آیه دوم نیز که به رغم سیاق، بر وجوب طهارت برای لمس آیات قرآن استدلال شده است. (پیرزفر و جمالی‌راد، ۹۱-۹۲) برخی نیز نمونه‌های مشابه دیگری از استناد فقهاء به فرازهای مستقل قرآنی را بر شمرده‌اند. (نک: ایازی، ۴۸۷-۴۹۱)

### نقد استدلال بر اجماع فقهاء

استدلال فقهاء به فرازهای قرآنی همواره در چهارچوب دلالت‌های زبانی و ضوابط عقلانی تعمیم بوده

است؛ چنان‌که استناد به آیه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵) در غیر روزه، به دلیل جریان ضوابط عقلانی تعمیم مانند الغاء خصوصیت از روزه یا تنقیح مناط وجود نداشتن عسر و حرج در دین است.

در آثار فقهی یک فراز از قرآن یافت نمی‌شود که فقهاء معنای فراسیاقی را خارج از چهارچوب‌های دلالی و خارج از ضوابط عقلانی تعمیم استخراج کرده باشند، مگر این‌که روایت خاصی در آن مورد وجود داشته باشد که از باب تعبد به روایت آن را پذیرفته باشند؛ چنان‌که استناد به آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (الواقعة: ۷۹) به دلیل وجود روایات خاصی است که این حکم را از آیه استنباط کرده‌اند. (نک: طوسی، تهذیب الاحکام، ۱/ ۱۲۶؛ حرّ عاملی، ۱/ ۳۸۴-۳۸۵)

شاید به سختی بتوان فقهی را یافت که بدون وجود روایت، به معنایی فراسیاقی و بی‌ضابطه‌ای از یک فراز قرآنی استناد کرده باشد، چه رسد به آن‌که در این زمینه اجماع وجود داشته باشد. بنابراین ادعای اجماع در استخراج معنای فراسیاقی بی‌ضابطه از فرازهای قرآنی، پذیرفتنی نیست و اتفاق فقهاء، به معنای ضابطه‌مند و معانی مستند به روایات منحصر است.

### ۳-۷- سیره عقلاء

برخی نویسندگان برای این نظریه، این‌گونه استدلال آورده‌اند که: فراز تقطیع شده اگر مباینت صریح با صدر و سیاق کلام نداشته باشد، گرچه هماهنگ نباشد، می‌تواند حجّت باشد و عقلاء با چنین فرازی به عنوان جمله‌ای تام و تمام برخورد می‌کنند و آن را مفاد مستقلی می‌دانند. (ابازی، ۴۷۴؛ پیروزفر و جمالی‌راد، ۹۰-۹۱)

### نقد استدلال بر سیره عقلاء

سیره عمومی عقلاء در محاورات آن است که تنها بر دلالت‌ها و ضوابط شناخته شده عرفی تکیه داشته باشند و معانی و مقاصد هر سخنی را تنها در این چهارچوب، به‌گونه منتسب می‌دانند و معتبر می‌شناسند؛ اما اگر تقطیع سخن، معنای جدیدی ایجاد کند که بر دلالت‌های زبانی و ضوابط عقلانی منطبق نباشد، عقلاء نه تنها آن را معتبر نمی‌دانند، بلکه تقطیع‌کننده را مذمت می‌کنند و کار او را قبیح می‌شمارند.

### نتیجه‌گیری

۱. آن دسته از معنای فراسیاقی که در چهارچوب دلالت‌های زبانی (مطابقی، تضمینی، التزامی، اقتضاء، تنبیه، اشاره و...) و ضوابط عقلانی تعمیم (الغاء خصوصیت، تنقیح مناط، طریق اولویت، تناسب حکم و

موضوع) قرار داشته باشند، معتبر و صحیح دانسته می‌شوند که اعتبار این قسم از معانی، به قرآن کریم اختصاص ندارد و در سخنان بشری نیز دارای اعتبار است.

۲. آن دسته از معانی فراسیاقی که بر هیچ‌یک از دلالت‌های زبانی و ضوابط عقلانی تعمیم منطبق نیست و از تقطیع یک جمله از سایر قرائنش حاصل می‌شود، همان‌طور که در متن‌ها و سخنان بشری بی‌اعتبار است، در قرآن کریم نیز فاقد اعتبار است و انتساب آن‌ها به خداوند و قرآن کریم، از نظر علمی و عقلانی پذیرفتنی نیست.

۳. در برخی روایات اهل بیت (ع) معانی فراسیاقی خارج از دلالت‌ها و ضوابط عرفی از فرازهایی از قرآن کریم استخراج شده است که با توجه به مقام عصمت، شأن تشریح و آگاهی از علوم غیب، از باب تعبّد به اهل بیت (ع) پذیرفته می‌شود؛ اما سایر مردمی که چنین شؤنی ندارند را نمی‌توان با ایشان مقایسه کرد و اعتبار این‌گونه معانی از اهل بیت (ع) را مستلزم اعتبار آن از سایر مردم دانست.

۴. برای نظریه معنانشناسی مستقل فرازهای قرآنی، افزون بر روایات، دلایلی مانند عدم پیوستگی موضوعی آیات، ذو وجوه بودن قرآن، سخن برخی از مفسران، اعجاز قرآن، اجماع فقهاء در استناد به این نوع فرازها و سیره عقلاء ارائه شده است. ارزیابی این دلایل نشان می‌دهد در مواردی که معنای فراسیاقی از یک فراز قرآنی، بر دلالت‌های زبانی و ضوابط عقلانی تعمیم منطبق نباشد، هیچ‌یک از این دلایل، اعتبار و جواز انتساب آن به قرآن را اثبات نمی‌کند.

## منابع

- ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین، عوالی اللئالی العزیزیه، دار سیدالشهداء، قم، ۱۴۰۵ق.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، جامع بیان العلم و فضله، چاپ چهارم، ابن‌الجوزی، السعودیه، ۱۴۱۹ق.
- ابومخنف، لوط بن یحیی، وقعة الطف، چاپ سوم، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ق.
- اخوان‌مقدم، زهره، «معناداری بخشی از آیه یا آیات، هم در سیاق و هم خارج از سیاق»، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۱۷، ۱۳۹۴ش.
- استرآبادی، علی، تأویل الآیات، النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ق.
- اسعدی، محمد، سایه‌ها و لایه‌های معنایی، چاپ دوم، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵ش.
- ایازی، محمدعلی، فقه پژوهی قرآنی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۰ش.
- بابایی و دیگران، علی‌اکبر، روش‌شناسی تفسیر قرآن، چاپ چهارم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۸ش.
- بابایی، علی‌اکبر، علوم قرآنی ۴ (دلالت‌های قرآن کریم)، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۸ش.

- باقریان، محمد، «استقلال معنایی فرازهای قرآنی»، ماهنامه معرفت، شماره ۱۰۷، آبان ۱۳۸۵ ش.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، چاپ دوم، الکتب العلمیه، قم، ۱۳۷۱ ق.
- پیروزفر، سهیلا و فهیمه جمالی راد، «سازگاری تفسیر آیات با دو رویکرد مجموعی و تفکیکی»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۲، ۱۳۹۲ ش.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله الحاکم، المستدرک علی الصحیحین، الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
- حجتی، سیدمحمدباقر و عبدالکریم بی آزارشیرازی، تفسیر کاشف، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، آل البيت (ع)، قم، ۱۴۰۹ ق.
- دارقطنی، علی بن عمر، سنن الدارقطنی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
- رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۳ ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، صبحی صالح، تحقیق فیض الاسلام، هجرت، قم، ۱۴۱۴ ق.
- صدوق، ابن بابویه محمد بن علی، عیون أخبار الرضا (ع)، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، چاپ سوم، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، دار المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ ق.
- \_\_\_\_\_، تهذیب الاحکام، تحقیق خراسان، چاپ چهارم، الکتب العلمیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- عابدینی، احمد، «حجیت فرازهای قرآن کریم»، بیانات، سال چهارم، شماره ۱۴، ۱۳۷۶ ش.
- عاملی، جعفر مرتضی، اهل البيت (ع) فی آية التطهیر، دراسة وتحلیل، مرکز نشر و ترجمه آثار علامه جعفر مرتضی عاملی، قم، ۱۳۹۶ ش.
- عریضی، علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۰۹ ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، المكتبة العلمیه، تهران، ۱۳۸۰ ق.
- فرات، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، مؤسسه الطبع والنشر، تهران، ۱۴۱۰ ق.
- فقهی زاده، عبدالهادی، پژوهشی در نظم قرآن، جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۴ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- لجنة الفقه المعاصر، الفائق فی الاصول، چاپ پنجم، مرکز مدیریت حوزه های علمیه، قم، ۱۴۴۱ ق.
- مصباح یزدی، محمدتقی، قرآن شناسی، چاپ دوم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۸۰ ش.
- نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، الغیبة، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.